

پیرامون فرهنگ عامه

۳- نخستین نغمه‌های ایرانی



احمدپناهی (پناهی سمنانی)

است، بلکه وجود شعر و انواع آن در فارسی میانه، امکان‌پذیر است.

تقسیمات شعر قدیم:

استاد ملک‌الشعرای بهار می‌گوید: وزن فهلویات، که آثاری نظیر رباعیات باباطاهر، «خسروشیرین» نظامی و «ویس و رامین» فخرالدین اسعد گرگانی در آن بحر سروده شده‌اند، یکی از اوزان شعری دوازده هجایی عهد ساسانیان است و اضافه می‌کند که: تقسیمات شعری قدیم، تا جایی که از روی تنبّع به دست آمده، به قرار ذیل است:

۱- سرود

۲- چامه

۳- ترانگ

۴- ضرب المثلها و حکمیات.^۱

تقسیمات مورد اشاره استاد بهار، ظروف و قالبهای مورد استفاده در ترانه‌های فولکلوریک ایران هم هست و اختصاص به شعر و ادب رسمی نداشته است.

خاستگاه حماسه‌های ملی:

آبخور منظومه‌هایی که از اشعار هجایی قبل از

اسلام در دست است، تماماً داستانها و حماسه‌های ملی ایران است. «هرمان آته»، در بیان حماسه تاریخی ایران و اشاره به خاستگاه شاهنامه می‌نویسد: «شاهنامه فردوسی، مظهر هنرپردازی و نتیجه داستانهای متعدد ملی ایران؛ که بعضی از آنها منظوم بوده، به شمار می‌رود، و از طرفی هم بی‌شک مقدمه و فضل الخطاب یک عهد جدید سبک شعر داستانی است که مبادی آن از طرف گویندگان متفرقه و نقل‌آن افسانه‌های عامیانه ادوار پهلوانی، وجود و تحوّل می‌یابد و به تدریج به شکل حماسه ملی ادبی درمی‌آید.^۲

ریشه و بن منظومه‌هایی نظیر «درخت آسوریک» و «یادگار زریران»، بر روایات حکمیات و باورهای عاقله متکی است. چنانکه می‌دانیم، ترانه‌های ایرانی قبل از اسلام، از آثار اوستایی، پهلوی و مانوی (که از کشفیات تورفان به دست آمده) استخراج شده است. اوستا و جلوه‌های زندگی عاقله:

منظومه‌های دو بخش عمده اوستا؛ یعنی «گات‌ها» و «یشتها» در بیشترین موارد، از زندگی توده مردم الهام گرفته است. بنابراین گزارش استاد پورداود:

یشتهای کوچک، از ادعیه و نمازهای مستخرج از سایر قسمت‌های اوستا ترکیب شده، اقامت بر یشتهای بزرگ، اندیشه‌های متفاوت غلبه دارد و اساساً مندرجات آنها بر دو قسم است: یا در تعریف و توصیف و یا در حکایات و داستانها.

در بند هشتم از هات ۲۹ گاتها، جنبه‌های ملموس و معین زندگی با مضامین فلسفی و مذهبی در آمیخته است:

پیامبر پیوسته می‌فرمود،

ای مردمان:

از ویرانگری و کوچ و خانه به دوشی و

دستیاری و تاراج دست بشوئید،

به سوی مادر زمین، رو کنید،

بکارید و بدروید،

بشنایید و بردارید،

بزایانید و بپروانید،

کار کنید و پیوسته کار کنید.^۳

برای یافتن جای پایی از نخستین گامهای ترانه‌های ایرانی، گویا باید از خاستگاه شعر حرکت کرد.

اگرچه منتهی پژوهشهای محققان به ما می‌گوید که نخستین نغمه‌های مکتوب شاعرانه، از نای پیامبر ایرانی، زرتشت برخاست، اما بی‌شک؛ اگر به اعتبار آثار غیرمکتوب هم ببیندیشیم، ناچار باید معتقد شویم، که طبیعت شاعرانه زرتشت، ملهم از محیطی بوده است که شعر در آن عنصری مهجور نبوده است. بررسیهای دانشمندانی همچون «امیل بنونیست» و «هیننگ» نشان داده است که نه تنها متنهای پهلوی نظیر «درخت آسوریک» و «یادگار زریران» شعر

کارآوا، در منظومه درخت آسور یک:

همین ویژگی در «منظومه درخت آسور یک» مشاهده می‌شود. وجه غالب، در بافت مضمونی این منظومه، در حقیقت «کارآوایی» است که با زندگی روزمره مردم پیوستگی دارد. درخت [خرما]، باقلاخر، خطاب به «بُر» می‌گوید:

که: من از تو برترم،

به بسیار گونه چیز...

چه، شاه از من خورد،

چون نو بار آورم.

تخته کشتیبانم،

فرسپ بادبانم،

جاروب از من کنند،

«جوان» از من کنند،

که کوبند جو و برنج

موزه ام برز یگران را،

کشم، برهنه پایان را.

در پاسخ، بُر هم به کارآوری و کارمایگی و تاثیر خود در استمرار زندگی مردم، می‌بالد:

... جز از من، که بُرَم،

کس نتواند ستود.

چه: شیر از من کنند،

اندر پرستش یزدان

نیرو از من است...

وهم، بار جامه‌ای که بر پشت دارند...

بُر، در آغاز حماسه سرایی خود: در تحقیر درخت، به افسانه‌های رایج در میان مردم توسل می‌جوید:

... گویندم به افسان،

مردمان پارسی

که: گاه هستی و بد خردی [بی خردی]

و از درختان بی سودی.^۴

در یک شعر متعلق به زمان ساسانیان - که از کتیبه حاجی آباد استخراج شده و طبق نظر «اندریاس=اندراس» به تیراندازی شاهپور اول و بناکردن عمارتی مربوط است - به باورهای عوام از مقوله نقال و خوبی و بدی «دست» اشاره شده است.

در منظومه‌های مانی، نیایشها و ستایشها - که ساختار ادبی و زیبا دارند - سخن از عناصر طبیعت: نور، درخت، خلقت، جهان مادی، ظهور اهرمن و بنای

آسمان‌هاست، که بافت فلسفی و بندهای عوام از آنها متأثر است.

در منابع عهد ساسانی:

منابع منشور در فرهنگ عهد ساسانی سهم بیشتری در انعکاس فولکلور دارند. در کتاب‌ها و مدارک باز مانده از این عهد، آداب و رسوم و باورداشت‌ها و عادات و شیوه‌های زندگی مردم ایران بازناب وسیعی دارد.

کتابهایی نظیر: «اردا ویرافنامه»، «شایست و نشایست»، «دینکرت»، «اندرز آذرباد ماراسپند»، «سد در نثر سد در بندهشن»، «اندرز دانایان به مزدیستان»، «زند و هومن یسن»، «شهرستانهای

❖ نتیجه پژوهشهای محققان به ما

می‌گوید که نخستین نغمه‌های مکتوب شاعرانه، از نای پیامبر ایرانی، زرتشت برخاست.

❖ منابع منشور در فرهنگ عهد ساسانی سهم بیشتری در انعکاس فولکلور دارند. در کتابها و مدارک باز مانده از این عهد، آداب و رسوم و باورداشت‌ها و عادات و شیوه‌های زندگی مردم ایران بازناب وسیعی دارد.

ایران» و... منابع سرشار فولکلوریک مردم ایران قبل از اسلام هستند.

بسی از معتقداتی که امروز هم در عادات و باورهای مردم ما باقی مانده‌اند، نظیر: حرمت نان و نمک، سوگند به روشنائی و نور، تاثیر چشم زخم، چشم شور، جشنهای نوروز و مهرگان، سفره‌های نذری و سفره‌های تزئینی همچون هفت سین و غیره، یادگارهای آن دوران هستند، که با تغییرات ورد و قبول اشکال و صور مختلف به ما رسیده‌اند.^۵

داستانهای عامیانه در شاهنامه:

داستانهای عامیانه در شاهنامه، بیشتر در بخش تاریخی آن جای دارند و بیشتر از دست افسانه‌هایی هستند که در اطراف شخصیت پادشاهان بزرگ دور می‌زنند.

نخستین نشانه‌های نفوذ داستانهای عامیانه در این حماسه بزرگ، به عهد لهراسب شاه می‌رسد و قهرمان آن گشتاسب است، که از پدر به روم پناهنده می‌شود و برای اود این سفر، اتفاقاتی می‌افتد که از سویی هفت خوانها و از سوی دیگر، افسانه‌های عامیانه را تداعی می‌کند.

پس از این، در انتهای داستان رستم و شغداد، فردوسی حکایتی درآورده است که در حقیقت نقل روایتی عامیانه است.

بر اساس این حکایت، پس از کشته شدن رستم رودابه، مادر او، بی‌تابی را از حد می‌گذراند و شوی خویش، زال را به ادامه سوگواری، فرامی‌خواند. زال می‌گوید: گرسنگی از داغ فرزند، دردناک‌تر است. رودابه نمی‌پذیرد و برای اثبات اینکه از داغ فرزند، دردناک‌تر چیزی نمی‌تواند باشد، دست از غذا خوردن می‌شوید. پس از چند روز، کار گرسنگی مادر رستم، به جنون می‌کشد و پرستاران او را در حال خوردن ماری مرده، به کاخ می‌آورند.

به او غذا می‌دهند و پس از سیر شدن، در بستر می‌خوابانند. بعد از بیدار شدن، رودابه به درستی باور زال اعتراف می‌کند. در پادشاهی اسکندر نیز به داستانها و روایات عامیانه متعدد باز می‌خوریم، منتهی بیشتر این داستانها، دارای رمز و رازهای عرفانی و فلسفی‌اند و معمولاً گزارشهایی از بی‌اعتباری دنیا، بی‌ارزشی مال و ناگزیری مرگ‌اند. به عنوان مثال: وقتی اسکندر و سپاه او، از وادی تاریکی می‌گذرند، و به نقطه‌ای شبیه ریگزار می‌رسند، ندایی می‌شنوند که: هرکس از این سنگها بردارد، پشیمان و هرکس بر ندارد نیز پشیمان خواهد شد. گروهی با خود چند سنگی برمی‌دارند و گروهی از خیر این کار در می‌گذرند.

وقتی وادی تاریکی به پایان می‌رسد و اسکندر و یاران او به روستایی می‌رسند، می‌بینند که آن سنگها همه از احجار کریمه و جواهرات بر قیمت‌اند.

آنانکه اصلاً سنگی برنداشته بودند، سخت پشیمان می‌شوند که چرا خود را از این گنج رایگان بی‌نصیب گذاشته‌اند و آنان نیز که برداشته بودند، حسرت می‌خورند که چرا بیشتر برداشته‌اند.

داستانهای «گلنار و اردشیر»، «اردشیر و دختر اردوان»، «شاپور و دختر مهرک نوش‌زاد» که همه در عهد اردشیر بابکان واقع می‌شوند، از جمله داستانهای عامیانه‌اند. با این سنخ از داستانها، بیش از همه جا در قسمت پادشاهی بهرام گور، برخورد می‌کنیم، تا آنجا

که می توان گفت همه آنچه که فردوسی در باب پادشاهی او آورده است، جز روایات عامیانه، هیچ نیست.

داستانهای: «بهرام و مهرنهاد»، «بهرام و لَنیک و برارهام»، «بهرام و فرشید»، «بهرام و تحریم شراب و حلال کردن دوباره آن»، «داستان که همه»، «بهرام و دختران آسیایان»، «پیدا شدن گنج جمشید»، «بهرام و برزین و دختران»، «بهرام و بازرگان و شاگرد»، «بهرام و زن شیردوش» همه روایاتی عامیانه هستند، که در اطراف شخصیت این پادشاه خوشگذران ساسانی به وجود آمده اند.

می توان تصور کرد که داستانهای عامیانه ای که در فرهنگ بعد از اسلام، در باب پاره ای از پادشاهان چون شاه عباس اول صفوی، رایج شدند، از نظر ساخت و پرداخت حوادث و جاذبه های محتوایی از داستانهای فولکلوریک شاهنامه، تقلید شده اند.^۶

ایران اسلامی و جلوه های فرهنگ عامه:

یادگارهای باقی مانده از سه قرن اول هجری، که محققان و مورخان، بعنوان نمونه های آغازین شعر فارسی از آنها یاد کرده اند، به تقریب همگی رنگ و بوی مضمون های فولکلوریک دارند.

هجو به های «یزیدین مفرغ»، «سرود مردم بلخ» در استهزاء حاکم خراسان، هنگام شکست او از امیر ختلان و خاقان ترک، زنجنامه مردم سمرقند در تأسف بر ویرانی و خرابی این ولایت، هجو به مردم بخارا در رابطه با ماجراهای عاشقانه خاتون بخارا با سعید بن عثمان سردار عرب، حراره احمد عطاش از دعا فرقه اسماعیلیه و دهها نمونه دیگر را در این زمینه می توان مورد تحقیق و بررسی قرار داد.^۷

در سلسله یادداشت ها، ما به نمونه های فراوانی از تأثیر اندیشه ها و معتقدات اسلام و جلوه های آن در فرهنگ عامه برخورد خواهیم کرد.

گنجهای پنجگانه حکیم نظامی:

اثر شگرف و جلیل القدر نظامی گنجوی، خود در این زمینه جای سخن های بسیار دارد.

نظامی در گنجهای پنجگانه خود از ذخائر داستانهای ملی بهره های شایان برده است:

«حکایت پادشاه ظالم»، «داستان ملک زاده جوان با دشمن پیر»، «ماجرای کودک مجروح»، «حکایت پیر و مرید»، «داستان بلبل و باز»، «ماجرای هارون الرشید و حلاق»، «جمشید با محرم» و داستانهای متعدد دیگر از منابع فرهنگ ملی

برای مقالات های بیستگانه مثنوی «مخزن الاسرار» برگزیده شده اند.^۸

حتی در خسرو شیرین که تسلسل ماجراها کمتر مجال برای مطالب فرعی باقی می گذارد، هر جا فرصتی به دست نظامی افتاده، به داستانها و باورهای عامه دست یازیده است. پرسش و پاسخ هائی که بین «خسرو» و «بزرگ امید» مبادله می شود و روایت چهل قصه از کلیله و دمنه، متکی به روایات و حکایات رایج میان مردم هستند.^۹

در لیلی و مجنون که به نسبت مثنوی دیگر (غیر از خسرو شیرین) از داستانهای فولکلوریک کمتر استفاده شده، باز به «تمثیل»، «هاو» «حکایت» های عامیانه

نخستین نشانه های نفوذ داستانهای عامیانه در این حماسه بزرگ، به عهد لهراسب شاه می رسد و قهرمان آن گشتاسب است، که از پدر به روم پناهنده می شود و برای او در این سفر، اتفاقاتی می افتد که از سویی هفت خوانها و از سوی دیگر، افسانه های عامیانه را تداعی می کند.

برمی خوریم «داستان کردی که الاغش را در کعبه گم کرد»، «حکایت کبک و مور»، «داستان پادشاه و سگان و ندیم خردمند» و بالاخره «حکایت شهریار و زاهد گوشه گیر» از نمونه های بارز داستانهای عامیانه هستند.^{۱۰}

در مثنوی های دیگر، یعنی «هفت پیکر و دو مثنوی توامان»، «شرفنامه و اقبالنامه»، «افسانه» ها و «داستان» های هیجان آور و پرکششی آمده که همگی مهور و نشان هنر عامه را برایشانی دارند.^{۱۱}

دو اثر برجسته سعدی، «بوستان» و «گلستان» کتاب بزرگ جلال الدین محمد بلخی «مثنوی معنوی» از گنجینه زوال ناپذیر فرهنگ و هنر عامه تغذیه کرده اند.

نه تنها شاهنامه، خمسه نظامی، بوستان و گلستان

و مثنوی، بلکه تمامی آثار موفق در هنر رسمی، مایه های اصلی مضامین خود را در اعماق زندگی مردم بازجسته اند.

مسلم است که در اینجا، تنها به چند اثر برجسته و شاخص اشاره شده است که در فرایند خلافت هنری خود، از فولکلور ملی هم بهره جسته اند.

شمار دیگر آثاری که جزو منابع فرهنگ عامه قابلیت استفاده دارند، بسی بیش از اینهاست ■

یادداشت ها:

- ۱- بهار، ملک الشعراء محمد تقی: فہولیات یا ترانہ های ملی (شعر قدیم)، بهار و ادب پارسی، ج ۱، ص ۱۱۶.
- ۲- آه، هرمان: تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه دکتر رضازاده شفق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۵۵.
- ۳- سرودها ۲۹ گاتھا، در آغاز پیامبری زرتشت، دکتر حسین وحیدی، ص ۳۹-۴۰.
- ۴- منظومه درخت آسوریک به کوشش مہاجر نوایی، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول، ۱۳۴۶.
- ۵- برای آشنایی با منابع بیشتر در این زمینه نگاه کنید به: حسینعلی بیہقی، پژوهش و بررسی فرهنگ عامہ ایران، معاون فرهنگی آستان قدس، ۱۳۶۵، ص ۳۹ به بعد.
- ۶- سرامی، دکتر قہمعلی: از رنگ گل، تاریخ خار، (شکل شناسی داستان های شاهنامہ)، انتشارات علمی و فرهنگی، با تلخیص.
- ۷- در این سلسلہ یادداشت ها، به مناسبت موضوع، نمونه های اشاره شدہ در سطحی وسیع تر مطرح خواهند شد.
- ۸- از داستانهای دیگر مخزن الاسرار می توان به: داستان پادشاه نوید و آموزش یافتن او ص ۵۲، حکایت نوشیروان با وزیر خود ص ۵۶، حکایت سلیمان با دهقان ص ۶۰، داستان پیرزن با سلطان سنجر ص ۶۲، داستان پیرخشت زن ص ۶۶، داستان سنگ و صباد و روباه ص ۶۹، داستان فریدون و آهوس ص ۷۳، داستان میوه فروش و روباه ص ۷۷، زاهد توبه شکن ص ۸۰، داستان عیسی ص ۸۳، داستان موبد صاحب نظر ص ۸۷، داستان دو حکیم متنازع ص ۸۹ و داستان حاجی و صوفی ص ۹۲ از کلیات خمسه حکیم نظامی اشاره کرد.
- ۹- نگاه کنید به صفحات ۳۷۸ تا ۳۸۷ از «کلیات خمسه حکیم نظامی گنجہای انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۵۱.
- ۱۰- به ترتیب در صفحات ۴۶۳، ۴۸۹، ۵۴۶، ۵۶۶ از کلیات خمسه، همان.
- ۱۱- افسانہ هایی کہ دختران شاهان ہفت اقلیم، در گنبدہای ہفتگانہ، در ہفت شب برای بہرام شہ می گویند، در منظومہ ہفت پیکر و افسانہ ها و داستان های «شرفنامہ و اقبالنامہ» کہ جزا ماجراہای اسکندر پرداختہ شدہ اند، ریشہ و بن فولکلوریک دارند. تردید نیست کہ اشارہ بہ محتوای این قصہ های فولکلوریک، حتی در حد بسیار مختصر در این مقالہ میسر نیست و اساساً بررسی آنها، خود زمینہ جداگانہ است.